

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۳ (صص ۴۶-۶۸)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2024.480699.1204

بررسی نقش‌های شش‌گانه زبانی در ادبیات تعلیمی

سید اسماعیل حسینی^۱، بهمن نزهت^۲

چکیده

ادبیات تعلیمی، یکی از انواع ادبی در ادبیات فارسی است که سابقه‌ای دور و دیرین دارد. این نوع ادبی نه‌فقط در دوره اسلامی، بلکه در آثار بازمانده از ایران باستان نیز وجود دارد. این ادبیات با زبان ویژه خود، ابزاری کارآمد در تعلیم فردی و جمعی محسوب می‌شود. در این میان زبان به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین موضوع در نوع ادبی، بسیار حائز اهمیت است؛ به‌گونه‌ای که توجه به نوع زبان در متون ادبیات تعلیمی می‌تواند ما را به درک بهتر و عمیق‌تر ساختار زبانی متون تعلیمی و کارکردهای اجتماعی و فردی آن رهنمود کند. بر این اساس ما در این جستار در پی آن هستیم که به روش توصیفی - تحلیلی، نوع کارکردهای شش‌گانه زبانی در ادبیات تعلیمی زبان فارسی را بررسی کنیم. **واژه‌های کلیدی:** ادبیات تعلیمی، نقش‌های شش‌گانه زبانی، زبان ادبی.

^۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

seyedesamail92@gmail.com

^۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

b.nozhat@urmia.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۱. مقدمه

ادبیات تعلیمی به آثاری اطلاق می‌شود که محتوای آن‌ها، آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی یا علمی است و به هدف تعلیم و تربیت آفریده می‌شوند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای این نوع ادبی، تأثیری است که بر روی خواننده خود می‌گذارد تا با نگاه و بینش متفاوت با پدیده‌ها برخورد کند. با سیری در ادب تعلیمی در خواهیم یافت، نویسندگان شاخص، برای این تأثیر در مخاطب خود، لاجرم باید با زبان نو، اندیشه‌ای نو در ذهن و زبان مخاطبان ساری و جاری کنند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

زبان، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین ابزارهای بیانی، اصلی‌ترین بخش ادبیات محسوب می‌شود که مخاطب از طریق آن به فهم اثر خواهد رسید؛ بر این اساس در ادبیات تعلیمی نیز با زبان متفاوت از سایر گونه‌های ادبی سروکار داریم. یکی از ابزارهای کارآمد در بررسی زبان این نوع ادبی، بررسی آن از دیدگاه نقش‌های شش‌گانهٔ زبانی رومن یاکوبسن است. بر این اساس ما در این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم:

- ادبیات تعلیمی چیست؟

- رابطهٔ نوع زبان با این نوع ادبی چگونه است؟

- نقش‌های شش‌گانهٔ زبانی در ادبیات تعلیمی چگونه است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

اهمیت بررسی و تحلیل متون ادبیات تعلیمی با رویکرد زبانی در این است که با استعانت از آن می‌توان به ساختار زبانی متون تعلیمی و کارکردهای اجتماعی و فردی آن پی برد. در این جستار با بررسی و تحلیل زبان ادبیات تعلیمی براساس الگوی

نقش‌های شش‌گانه زبانی یا کوبسن، ضمن ارائه تعریف جامعی از ادبیات تعلیمی، به نوع زبان این نوع ادبی خواهیم پرداخت.

۱-۳. پیشینه تحقیق

با مراجعه به فهرست مقالات ایرج افشار و پایگاه مجلات تخصصی نور و پورتال جامع علوم انسانی، جستار جامعی که به‌طور اختصاصی، موضوع مورد تأمل این جستار را بررسی کرده باشد یافت نشد؛ اما در این راستا می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که تا حدودی در راستای موضوع این پژوهش است؛ بر این اساس به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

- «واکاوی نقش‌های شش‌گانه زبان در دیوان الزمن الضیق از سنیه صالح و دیدار صبح از طاهره صفار زاده بر پایه نظریه ارتباطی یا کوبسن» (۱۴۰۲) از آمنه فروزان کمالی و دیگران. پژوهش حاضر می‌کوشد به‌صورت تطبیقی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به جست‌وجوی ساختار زبان و کارکردهای اساسی آن از منظر مدل ارتباطی یا کوبسن در اشعار سنیه صالح (۱۹۳۵-۱۹۸۵) شاعر معاصر اهل سوریه و طاهره صفارزاده (۱۳۸۷-۱۳۱۵) شاعر معاصر ایرانی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد: با توجه به ویژگی‌های شعری و همچنین مضامین موجود در دیوان «دیدار صبح» از صفار زاده، وجه غالب نقش‌های زبانی در آن به ترتیب نقش‌های ارجاعی، ترغیبی و ادبی است، چنان‌که نقش‌های عاطفی، ادبی و ارجاعی از نقش‌های غالب کلامی در دیوان «الزمن الضیق» از سنیه صالح است. بررسی فرایند ارتباط در دیوان‌های هر دو شاعر در آشنایی بهتر و بیشتر با نگرش و عقاید و اندیشه شاعران مؤثر افتاده است.

- «بررسی نقش‌های شش‌گانه زبانی رومن یا کوبسن در ده غزل نخست حافظ شیرازی» (۱۴۰۲) از فاطمه رشیدی طرقي و دیگران. در این جستار نویسندگان با توجه به خوانش یا کوبسن و بررسی عناصر شش‌گانه زبانی در ده غزل نخست دیوان

غزلیات حافظ می‌خواهند بخشی از ابهامات و موانع مفهومی و زبانی و کلامی که در ارتباط مؤثر است، بررسی و برطرف شود.

- «دستور زبان روایت در ادبیات تعلیمی (با تکیه بر ساختار روایت و جایگاه روایت شنو در مناظرات پروین اعتصامی)» (۱۳۹۴) از الیاس نورایی و لیدا عزیزی. در این جستار به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای با تکیه بر مناظرات پروین اعتصامی به‌عنوان گونه‌ای از ادبیات تعلیمی، در گام اول به تعریف دستور زبان روایت در ادبیات تعلیمی می‌پردازد و سپس درصدد است تا ساختار روایت، موقعیت‌های روایت‌شنو (مخاطب) و محتوای این مناظرات را نیز از دیدگاه علم روایت‌شناسی موردبررسی قرار دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در ادبیات تعلیمی، روایت‌شنو در مرکز روایت قرار دارد و نسبت به دیگر عناصر روایت برجسته‌تر است؛ همچنین در مناظرات پروین، گونه روایت‌شنو از نوع روایت‌شنو بیرونی است و گاه تبدیل به پنهان‌شنو می‌شود.

- «تبارشناسی ادبیات تعلیمی (نگاهی به چرایی شکل‌گیری و گسترش ادبیات تعلیمی در ایران)» (۱۳۹۴) از منا علی مددی. نویسنده در این مقاله آورده است: ادبیات تعلیمی و زبان آن در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. آثار فراوانی از ادبیات سنتی فارسی با مضمون پند و اندرز به دست ما رسیده است. این سابقه و وجود شواهد فراوان به‌اندازه‌ای است که می‌توان ادبیات تعلیمی را یک نوع ادبی مستقل دانست. باین‌حال در عصر مشروطه این نوع ادبی با انتقادات فراوانی روبه‌رو گردید و اندک‌اندک به حاشیه رانده شد. دلیل این گسترش در دوره پیشامدرن و سپس به حاشیه رفتن آن در دوره مدرن را باید در نوع حکومت ایرانیان و ساختار طبقاتی جامعه ایران تا عصر مشروطه و تحولاتی جست‌وجو کرد که در این دوره در ایران اتفاق افتاد.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی (Didactic literature) در اصطلاح اثری است که دانشی (چه علمی و چه نظری) را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.

در شمار نظام‌هایی مانند نقد ادبی، سبک‌شناسی و غیره انواع ادبی نیز یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبیات (Theory of literature) است. «موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۶۹؛ نیز ر.ک: فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۴۱).

ادبیات تعلیمی یکی از این انواع است. این نوع ادبی در ایران سابقه‌ای دور و دیرین دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را در آثار بازمانده از ایران باستان پی‌جویی کرد. ایرانیان باستان موعظه‌ها و پندهای عام‌المنفعه را مانند تاریخ حوادث بزرگ و اموری که نشانه سرفرازی و افتخارشان بوده است، علاوه بر کتاب‌ها بر صخره‌های عظیم نیز می‌نگاشته یا در بناهای بزرگ به یادگار می‌گذاشته‌اند.

نکته قابل تأمل در این است که رواج این نوع ادبی در روزگاران قدیم بیشتر بوده است. لوکرتیوس (Lucretius) شاعر و فیلسوف رومی در قرن اول پیش از میلاد، منظومه‌ای دارد موسوم به «درروم ناتورا» (De Rerum Natura) یعنی در باب طبیعت اشیا که در آن عقاید و آرای فلسفی اپیکور (Epicurus) فیلسوف یونانی را تشریح کرده است. ویرژیل (Virgile Publius Vergilius) (۷۰-۱۹ قبل از میلاد) منظومه خود موسوم به «گئورگیاس» (georgies) را در باب اینکه چه طور باید مزرعه‌ای را اداره کرد، سرود

۱. ادبی بودن اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در پاره‌ای از آثار بیشتر و پررنگ‌تر است. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۶۹)

(ر.ک: کفافی، ۱۹۷۱: ۲۴۰). «الفیه» ابن مالک در آموزش صرف و نحو عرب است. ابونصر فراهانی کتاب «نصاب» خود را برای آموزش یک دوره کامل از علوم گوناگون سرود. این‌ها نمونه‌هایی از ادبیات تعلیمی هستند؛ اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم این است که اثری در حوزه ادبیات تعلیمی می‌توان تخیلی هم باشد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۷۰؛ نیز فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

به هر روی بسیاری از شاهکارهای ادبیات فارسی مثل مثنوی مولوی، حدیقه سنایی، منطق الطیر عطار و غیره، جنبه تعلیمی دارند. بر این اساس عرصه کاربرد ادبیات تعلیمی بسیار وسیع است و به هر اثری که بخواهد مطلبی را آموزش دهد، گفته می‌شود.

۲-۲. تعریف زبان

هر چند تأملات فیلسوفانه در باب مباحث زبانی، سابقه‌ای دور و دیرین در تاریخ فلسفه دارد؛ اما آنچه حائز اهمیت است این است که بگوییم: از اواخر نیمه دوم قرن بیستم با اقبال به فلسفه زبانی، اهتمام فکری - پژوهشی به این مبحث در شاخه‌های گوناگون علوم بشری بیش از پیش مورد توجه فیلسوفان قرار گرفت.

نکته قابل تأمل در این است که ارائه تعریف جامع و مانع از زبان، امری دشواری می‌نماید. از آنجایی که زبان در طول روزگار در حال تحول است؛ تعاریف متنوع و متعدد پیرامون آن به وجود آمده است. بر این اساس زبان‌شناسان در باب تعریف زبان نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند که عبارتند از:

۱. ألفیه ابن مالک فی النحو و التصریف المسماء الخلاصة فی النحو، اثر ابن مالک، ابوعبدالله جمال‌الدین محمد بن عبدالله بن مالک طایبی جیبانی (۶۷۲-۶۰۰ق)، خلاصه‌ای است در ۱۰۰۲ بیت از کتاب منظوم وی «الکافیة الشافیة» در علم نحو و صرف عربی.

۲. بدرالدین مسعود بن ابوبکر معروف به ابونصر فراهی (م، ۶۴۰ ق)، فقیه، شاعر، ادیب و لغت‌شناس ایرانی در قرن هفتم هجری است.

- زبان یکی از وسایل ارتباط میان افراد بشر است که براساس آن، تجربه آدمی در هر جماعتی به‌گونه‌ای دیگر تجزیه می‌شود و به واحدهایی کوچک درمی‌آید. دارای محتوایی معنایی و صورتی صوتی به نام تکواژه. این صورت نیز بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تجزیه می‌شود به نام واج که تعداد آن‌ها در هر زبانی معین است و ماهیت و روابط متقابل آن‌ها هم در هر زبانی با زبان دیگر تفاوت دارد (نجفی، ۱۳۸۴: ۳۳؛ نیز ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۱۹).

- شرحی از یک نوع فرایند (process)، بیان یک فعالیت یا هر چیز دیگری از دنیای واقعی بیرونی در زبان مطرح می‌شود (هالیدی، ۱۳۹۳: ۱۸).

- زبان پدیده‌ای فردی و اجتماعی است. این دو جنبه آن را نمی‌توان از هم تفکیک کرد. از این نظر پدیده‌ای فردی است که به‌صورت گفتار یا گنش زبانی یک فرد خاص در موقعیتی ویژه ظاهر می‌شود و هم بر پایه آن، همه افراد یک جامعه هم زبان به‌منظور آگاهی از احساسات و اندیشه‌های یکدیگر و برقراری ارتباط با یکدیگر سخن می‌گویند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۳: ۶۶).

- «سوسور اندیشه را نوعی توده بی‌شکل تلقی می‌کند که فقط به‌وسیله ساختار زبان نظم می‌گیرد. این پرسش که آیا اندیشه‌ها مستقل از ابزار بیانشان وجود دارند یا نه قرن‌هاست که فلاسفه را به خود مشغول کرده است. به اعتقاد سوسور هیچ اندیشه‌ای پیش از زبان وجود ندارد. زبان به مفاهیم شکل می‌دهد و آن‌ها را قابل بیان می‌کند و اندیشه بدون زبان نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این تعابیر، انسان‌ها بیانگر زبان نیستند، بلکه زبان ما را بیان می‌کند» (کلگیز، ۱۳۸۸: ۵۸).

۲-۳. رابطه زبان و ادبیات

پژوهش‌های متنوع و متعدد نشان داده‌اند که هیچ موجودی به‌جز انسان از نظر فیزیولوژی به تولید اصوات انسانی و ساخت و بارور توأم با تفکر و انتقال بار فرهنگی

انسانی مجهز نیست و این انسان است که سخن می‌گوید تا مافی ضمیر خود را به دیگران انتقال دهد و پایه‌های اندیشه‌ی خود را - که لزوماً محو شدنی است - استوار سازد. پس اگر زبان نبود، اندیشه در حالت نخستین خود باقی می‌ماند و ساکن و ساکت ماندن اندیشه یعنی مرگ معرفت انسان. پس زبان و اندیشه دو روی یک سکه‌اند و هنگامی که ما از ارتباط زبان و اندیشه سخن می‌گوییم، در واقع با سراسر حیات روان‌شناختی انسان سروکار داریم.

ادبیات به‌عنوان عرصه‌ی اندیشه‌ی جوامع، میدان فراغی برای زبان است. راجر فالر (Roger Fowler) زبان‌شناس انگلیسی قرن بیستم، در باب ارتباط زبان و ادبیات می‌گوید: «منتقدان ادبی و زبان‌شناسان پیوسته بر سر این مسئله مجادله داشته‌اند که آیا درست است شیوه‌های زبان‌شناختی یعنی شیوه‌های برگرفته از دانش زبان‌شناسی در بررسی ادبیات به کار گرفته شود یا نه؟ تقریباً همه‌ی زبان‌شناسان با اطمینان عقیده داشته‌اند که چنین کاری کاملاً درست است» (فالر، ۱۳۹۰: ۱۹). بر این-اساس پیوند محکم زبان و ادبیات همیشه نزد زبان‌شناسان اهمیت داشته است و درباره‌ی آن سخن گفته‌اند.

یاکوبسن (Roman Jakobson) یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسانی است که در این‌باره پژوهش کرده است. وی به پیروی از سوسور (Ferdinand de Saussure) الگوی جدیدی برای مطالعه‌ی ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی مطرح کرد. پس از او غالب زبان‌شناسان به پژوهش و مطالعه‌ی ادبی و نقد ادبی روی آوردند. به اعتقاد او ادبیات تا آن بخشی که به‌عنوان آفرینش ادبی مطرح است، هنر است. زبان‌شناسی اصلاً به اینجا کاری ندارد؛ اما زبان‌شناسی مدعی است که برای مطالعه‌ی ادبیات ابزار علمی در اختیار محقق می‌گذارد و تحقیق را از حالت احساسی خارج می‌کند (یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۴۳).

بر این‌اساس می‌توان گفت: «زبان‌شناسی مطالعه‌ی علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است» (مهاجر و نبوی ۱۳۹۳: ۸). با این دیدگاه می‌توان با مطالعه‌ی زبان هر

اثری به پاره‌ای از ویژگی‌های درونی نویسنده یا شاعر پی برد؛ زیرا صاحب‌اثر با توجه به اندیشه‌ای که در ذهن دارد، باید زبانی فراخور آن اندیشه برگزیند. از سوی دیگر می‌توان گفت خلق عوالم جدید، از طریق زبان، وظیفه‌ای است که بسیاری از اندیشمندان ما در حوزه ادبیات به آن پی برده‌اند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به آثار صوفیه اشاره کرد. «در نوشته‌های زنده و پُر تحرک صوفیه، اشراف صوفی بر ساحت‌های کلمه به‌گونه‌ای است که گویی خود در آن سوی واژه‌ها ایستاده است. ما در درون کلمه زندانی هستیم ... ولی در کاربرد صوفیه، کلمه چنان است که گویی نویسنده بر بالای کلمه ایستاده و تمام ابعاد آن را می‌بیند و می‌شناسد» (شغیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۲۴۴).

به‌هرروی تحلیل زبان‌شناختی ادبیات یکی از خلاقانه‌ترین حوزه‌های پژوهش‌های ادبی محسوب می‌شود. بر این‌اساس با استعانت از زبان‌شناسی می‌تواند بر شناخت ژرف‌تر و دقیق‌تر از متن ادبی دست‌یافت.

۲-۴. زبان ادبی

هرگاه زبان صرفاً برای ایجاد ارتباط به‌کارگرفته شود، با زبان محاوره^۱ سروکار خواهیم داشت؛ اما هرگاه انتقال پیام به‌گونه‌ای باشد که ارزش زبانی آن بیش از آگاهی آن باشد، زبان ادبی خواهد بود.^۲ به سخنی دیگر، زبان زمانی ادبی است که واژه‌ها براساس

۱. زبان معیار آن‌گونه زبانی است که در مطبوعات به کار می‌رود و در مدارس تدریس می‌شود. علاوه بر این زبان گونه‌ای است که افراد تحصیل‌کرده بدان تکلم می‌کنند و در پخش اخبار و سایر موقعیت‌های مشابه به کار می‌رود (ترادگیل، ۱۳۸۶: ۲۲).

۲. زبان‌شناسان شکل‌گرایی روس و چک در به‌کارگیری زبان معتقد به دو نظام زبانی جدا از یکدیگر بودند: نظام خودکاری و نظام برجسته‌سازی. نظام خودکاری زبان در اصل به‌کارگیری عناصر زبان است به‌گونه‌ای که به‌قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون آنکه شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار بگیرد؛ ولی برجسته‌سازی به‌کارگیری عناصر زبان است، به‌گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمعارف باشد و در مقابل خودکاری زبان، غیر خودکاری باشد.

محور جانشینی (Paradigmatic) انتخاب شود و بر روی محور هم‌نشینی (Syntagmatic) به‌گونه‌ای خاص قرار بگیرد؛ بنابراین در ادبی شدن زبان دو عامل انتخاب و شیوه ترکیب واژه‌ها اهمیت خاص دارد. حاصل این دو عامل، همان چیزی است که در اصطلاح زبان‌شناسان، برجسته‌سازی (Foregrounding) نامیده می‌شود. برجسته‌سازی ادبی به دو شیوه انجام می‌گیرد: هنجارگریزی (Deviation) و قاعده‌افزایی (Extra regularity) (ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۱۹؛ نیز ر.ک: ایگلتون، ۱۳۹۴: ۶؛ بایزدی و طلوعی‌آذر، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

جفری لیچ (Geoffrey Leech) هنجارگریزی را هشت گونه می‌داند: هنجارگریزی واژگانی، هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی آوایی، هنجارگریزی نوشتاری، هنجارگریزی معنایی، هنجارگریزی گویشی، هنجارگریزی سبکی، هنجارگریزی زمانی (ر.ک: داد، ۱۳۹۰: ذیل واژه؛ نیز علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۹۷؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۴۴ و ۴۶؛ سجودی، ۱۳۸۷: ۱۸؛ محمدی فشارکی، صادقیان، ۱۳۹۲: ۱۵۱؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲۳؛ سنگری، ۱۳۸۱: ۷؛ غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۱۹).

سوسور از زبان‌شناسانی بود که لزوم توجه به زبان ادبی را مطرح کرد (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ج ۱: ۴۰)؛ پس از او این توجه بیشتر در مکتب فرمالیست (formalist) و ساختارگرایی (Structuralism) مورد توجه و کاوش قرار گرفت. (ر.ک: باطنی، ۱۳۸۴: ۸۲؛ نیز گلی، رضایی هفتادر، ۱۳۹۱: ۱۰۸؛ دیچز، ۱۳۶۶: ۱۸۳).

۲-۵. نظریه ارتباط یاکوبسن

یاکوبسن^۱ به لزوم جداسازی زبان‌ها تکیه و تأکید داشت. او بر این باور بود که الگوی ارتباطی در تمام گنش‌های ارتباط کلامی، مصداق دارد و انتقال پیام نیازمند زمینه‌ای است که این زمینه یا رمز کلامی است یا در قالب کلام گنجانده می‌شود: «آنچه

^۱ رومن یاکوبسن (زاده ۱۱ اکتبر ۱۸۹۶ - درگذشته ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۲). زبان‌شناس روسی و نظریه‌پرداز ادبی بود. او یکی از بنیان‌گذاران مکتب زبان‌شناسی پراگ است.

مشخصهٔ زبان ادبی است و آن را از سایر صور سخن متمایز می‌سازد، این است که زبان معمول را به روش‌های گوناگون تغییر شکل می‌دهد. زبان معمول زیر فشار، تمهیدات، تقویت فشرده، تحریف موجز، گزیده و واژگونه می‌شود. در گفتار روزمره دریافت‌های ما از واقعیت و پاسخ به آن بی‌روح و ملال‌آور است و یا به قول فرمالیست‌ها خودکار می‌باشد، ادبیات با وارد کردن ما به دریافتی مهیج از زبان، پاسخ‌های عادی ما را جانی تازه می‌بخشد و اشیا را قابل درک‌تر می‌کند» (ایگلتون، ۱۳۹۴: ۶؛ نیز ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۴). بر این اساس در الگوی ارتباطی یاکوبسن هریک از عوامل شش‌گانهٔ ارتباطی نقش و کارکردی دارند که عبارت‌اند از: نقش عاطفی، ترغیبی، ارجاعی در ارتباط زبانی، فرازبانی، همدلی، ادبی.

۲-۵-۱. نقش عاطفی (emotive function)

در این نقش زبان، جهت‌گیر پیام به‌سوی گیرنده است. این نقش در پی آن است که تأثیری از احساس‌گوینده به وجود آورد؛ خواه گوینده در حقیقت این احساس را دارا باشد و خواه وانمود کند که چنین احساسی دارد. از نظر یاکوبسن این نوع نقش بیشتر در قالب ساخت‌های ندایی یا حتی اصواتی مانند «ای وای»، «اوه اوه» و غیره شکل می‌گیرد (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۲۶۳؛ نیز صفوی، ۱۳۸۳: ۳۱).

ادب تعلیمی یکی از گونه‌های عالی ادبی است؛ زیرا تأثیر والا و عمیق در مخاطبان خود دارد. راز این تأثیرگذاری در گروه عاطفی بودن زبان است؛ زیرا شاعر یا نویسنده می‌خواهد با ایجاد گزاره‌های عاطفی، مخاطب خود را اقناع کند. با سیری در آثار تعلیمی زبان فارسی در خواهیم یافت که آنان با زبانی آراسته و پیراسته مفاهیم اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و غیره را به مخاطب خود انتقال می‌دهند. به‌عنوان نمونه این بیت از سنایی:

ندردین زندان برین دندان زنان سگ‌صفت روزکی چند ای ستمکش صبر کن

(سنایی، ۱۳۵۴: ۱۸۴)

در این بیت، شاعر احساس و نگرش منفی خود را نسبت به افراد ظالم بیان می‌کند. نقش عاطفی زبان حاصل جهت‌گیری پیام به سمت گوینده است.

یا این مثال از کلیله و دمنه:

«نقاش چاپک قلم صورت‌ها پردازد که در نظر انگیخته نماید و مسطح باشد و مسطح

نماید و انگیخته باشد.

نقاش چیره‌دست است آن ناخدای ترس عنقا ندیده صورت عنقا کند همی

(۱۳۸۶: ۶۶)

در این مثال، نویسنده خشم و نفرت خود را نسبت به کسانی که بی‌پایه و اساس حرفی یا عملی از آن روی می‌دهد و آن را در لباس حق جلوه می‌دهند شکوه و شکایت دارد. این نقش با استعانت از لحن و کاربرد وصفی واژگان و ایجاد تناسب لفظی و معنایی ایجاد شده است. در واقع نویسنده با نقش عاطفی زبان، احساس درونی خود را به مخاطبان انتقال می‌دهد.

مثال‌های دیگر:

- ای پسر، نعمت بر لشکر فراخ مکن که از تو بی‌نیاز شوند و کار هم تنگ مگیر که برمند، عطایی برسم می‌ده در حد اقتصاد ... (همان: ۳۴)

- ای نفس، میان منافع و مضار خویش فرق نمی‌کنی و خردمند چگونه آرزوی چیزی در دل جای دهد که رنج و تبعیت آن بسیار باشد و انتفاع و استمتاع اندک ... (همان: ۴۵)

- ای شما که درویشانید شما را به خداوند شما شناسند و از برای وی را کرامت کنند ... (هجویری، ۱۳۹۲: ۳۳)

۲-۵-۲. نقش ترغیبی (Function conative)

این نقش از ارتباط زبانی، جهت‌گیری پیام به‌سوی مخاطب است. برخی از ساخت‌های زبانی، از جمله ساخت‌های امری، بارزترین نمونه‌های نقش ترغیبی هستند. درست و نادرست بودن چنین ساخت‌هایی قابل تشخیص نیست و نمی‌توانیم با معیارهای مشخصی آن‌ها را از هم متمایز کنیم (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۲۶۴؛ گیرو، ۱۳۸۰: ۳۱؛ شهسواری و زاهدی، ۱۳۸۸: ۷۴؛ لارنس ترسک، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

از آنجایی که یکی از کارکردهای مهم ادبیات تعلیمی تشویق و ترغیب مخاطب است به انجام دادن یا ندان کار یا رفتاری (عرضه اخلاقی)؛ بر این اساس باید نویسنده یا شاعر با استعانت از شگردهای ادبی بر مخاطب خود تأثیر بگذارد (ر.ک: آقابابایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹). به‌عنوان نمونه در این ابیات بوستان سعدی:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت	برون از رمق در حیاتش نیافت
کله دلو کرد آن پسندیده کیش	چو جبل اندر آن بست دستار خویش
به خدمت میان بست و بازو گشاد	سگ ناتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد	که داور گناهان از او عفو کرد
الا گر جفاکاری اندیشه کن	وفا پیش گیر و کرم پیشه کن
کسی با سگی نیکویی گم نکرد	کجا گم شود خیر با نیک مرد؟
کرم کن چنان کت برآید ز دست	جهانبان در خیر بر کس نبست
به قنطار زر بخش کردن ز گنج	نباشد چو قیراطی از دسترنج
برد هرکسی بار در خورد زور	گران است پای ملخ پیش مور

(سعدی، ۱۳۸۷: ۸۵)

در این حکایت، سعدی بر نیکویی تکیه و تأکید دارد. بر این باور است که کوچک‌ترین خیرخواهی و احسان بی‌پاسخ نمی‌ماند و در نزد خداوند پاداش دارد. بر این اساس از مردمان می‌خواهد که از نیکی کردن به هم دریغ نکنند؛ زیرا با نیکی کردن جامعه جایی بهتر و زیباتر برای انسان و زندگی انسان است.

اما مثال آن در متون نثر:

- اگر در عاقبت کار و هجرت سوی گور، فکرت شافی واجب داری، حرص و شره این عالم فانی به سر آید و قوی‌تر سببی ترک دنیا را مشارکت این مشتی دون عاجز است که بدان مغرور گشته‌اند. از این اندیشه ناصواب درگذر و همت بر اکتساب ثواب مقصور گردان ... (منشی، ۱۳۸۶: ۴۵)

- تا دانسته باشی که که پادشاهان همیشه در حق ضعفا، اندیشه‌ها داشته‌اند و در کار گماشتگان و مقطعان و عاملان احتیاط کرده‌اند از بهر نیک‌نامی این جهان و رستگاری آن جهان (نظام‌الملک، ۱۳۸۶: ۸۵).

- گویند چون داود طایبی -رحمة الله علیه- علم حاصل کرد و مصدر و مقتدا شد به نزدیک ابوحنیفه -رضی الله عنه- آمد و گفت اکنون چه کنم، گفت علیک بالعمل فإن العلم بلا عمل کالجسد بلاروح بر تو بادا به کار بستن علم به جهت آنکه هر علمی که آن را کاربند نباشند چون تنی باشد که وی را جان نباشد ... (هجویری، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

- پادشاه را از شاعر نیک چاره نیست که بقاء اسم او را ترتیب کند و ذکر او را در دواوین و دفاتر مثبت گرداند؛ زیرا که چون پادشاه به امری که ناگزیر است مأمور شود از لشکر و گنج و خزینة او آثار نماند و نام او به سبب شعر شاعران جاوید (عروضی، ۱۳۸۷: ۴۴).

۲-۵-۳. نقش ارجاعی در ارتباط زبانی (Function referentielle)

جهت‌گیری پیام به‌سوی موضوع پیام است. تمامی جملات خبری زبان در قالب این نقش قابل طبقه‌بندی‌اند و به همین دلیل، تشخیص درست و نادرست بودن گفته‌هایی که نقش ارجاعی دارند، با توجه به محیط امکان‌پذیر است (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۲۶۷؛ گیرو، ۱۳۸۰: ۲۰؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۹۹؛ شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۰). بسیاری از اشعار و جملات حوزه ادبیات تعلیمی در قالب اخباری است که دربردارنده تصاویر واقعی و عینی از زندگی شخصی و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها و جفاها و غیره است. بر این‌اساس بسیاری از

پسندها و ناپسندهای دنیای شاعران و نویسندگان در آثار آنان جلوه‌گر است؛ به سخنی دیگر گاه در آثار آنان شاهد مدینه فاضله‌ای هستیم که آرزوی بسیاری از آدمیان است. به‌عنوان مثال:

- و دواوین این جماعت ناطق است به کمال و جمال و آلت و عدت و عدل و بذل و اصل و فضل و رای و تدبیر و تأیید و تأثیر این پادشاهان ماضیه و این مهتران خالیه نور الله مضاجعهم و وسع علیهم مواضعهم. (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۷: ۴۵).

- از وی می‌آید که گفت للفتیان ثلاث علامات: وفاء بلا خلاف و مدح بلا جود و عطاء بلا سؤال. علامت جوانمردان سه چیز بود: یکی وفایی بی‌خلاف و دیگر ستایشی بی‌جود و سدیگر عطایی بی‌سؤال ... (هجویری، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

- اگر مال بدست آرد و در تثمیر آن غفلت ورزد، زود درویش شود. چنان‌که خرج سرمه اگرچه اندک‌اندک اتفاق افتد، آخر فنا پذیرد و اگر در حفظ و تثمیر آن جد ننماید و خرج بی‌وجه کند، پشیمانی آرد و زبان طعن در وی گشاده گردد(منشی، ۱۳۸۶: ۵۹).

۲-۵-۴. نقش فرازبانی (Function metalinguistique)

از نظر یاکوبسن، هرگز گوینده یا مخاطب یا هر دوی آنها نخواهند از مشترک بودن رمزی که به کار می‌برند مطمئن شوند، جهت‌گیری پیام به‌سوی رمز خواهد بود. در چنین شرایطی، زبان برای صحبت درباره خود زبان به کار می‌رود و کلمات مورد استفاده شرح داده می‌شوند (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۲۵۹؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). ادبیات تعلیم سرشار از تعریف واژگان است: خدا، عشق، آزادی، ایمان، وطن، عرفان، دین، زندگی، انسان و غیره. به‌عنوان نمونه در متون تعلیمی تصوف، درباره تعریف خود تصوف می‌توان رساله‌ای مفصل جمع‌آوری کرد:

- نقل است که کسی شیخ [بایزید بسطامی] را به خواب دید. گفت: تصوف چیست؟ گفت: در آسایش بر خود بیستن و در پس زانوی محنت نشستن. (عطار، ۱۳۶۳: ۳۱۷)

- [ابوسلیمان دارائی] گفت: تصوف آن است که بر وی افعال می‌رود که جز خدای نداند و پیوسته با خدای بود چنانکه جز خدای نداند (همان: ۳۲۷).

- [سهل بن التستری] گفت: تصوف اندک خوردن است و با خدای آرام گرفتن و از خلق گریختن؛ صوفی آن بود که صافی شود از کدر و پر شود از فکر و در قرب خدای منقطع شود از بشر و یکسان شود در چشم او خاک و زر (همان: ۳۴۰).

- [معروف کرخی] گفت: گرفتن حقایق و گفتن به دقایق و نومید شدن از آنچه هست در دست خلایق (همان: ۳۵۳).

- اما فقر را رسمی و حقیقتی است. رسمش افلاس اضطراری است و حقیقتش اقبال اختیاری. آنکه رسم دید به اسم بیارامید، و چون مراد نیافت از حقیقت برمید (هجوبری، ۱۳۹۲: ۳۰).

۵-۲-۵. نقش همدلی (Function phatique)

در این ارتباط زبانی، جهت‌گیری پیام به‌سوی مجرای ارتباطی است. از نظر یاکوبسن، برخی پیام‌ها، اهداف دیگری دارند. به‌عنوان مثال می‌خواهند ارتباط برقرار کنند، موجب ادامهٔ ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند. برخی دیگر نیز می‌خواهند از عملکرد مجرای ارتباط مطمئن شوند (ر.ک: سلدان، ۱۳۷۲: ۸؛ محمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۳). این نقش در واقع باب سخن‌گشودن است که معمولاً شاعران و نویسندگان با روش‌هایی این کار را انجام می‌دهند. یکی از این شگردها پرسش است. به‌عنوان نمونه این بیت از مثنوی:

گر نه این نام اشتقاق دوزخ است پس چرا در وی مذاق دوزخ است

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۹/۱)

یا این نمونه‌ها در متون نثر:

- اندر حکایات است که وقتی وی سه شب‌انروز می‌خروشید اندر خانه بر یک جای استاده، جنید را بگفتند برخاست و به نزدیک وی شد و گفت یا ابوالحسن اگر دانی که با وی خروش سود دارد تا من نیز در خروشدن آیم و اگر دانی که رضا به تسلیم کن تا دلت خرم شود نوری از خروش باز استاد (هجوی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

- و اندر حکایات یافتیم که ابراهیم ادهم گفته است که چون به بادیه رسیدم پیری بیامد و مرا گفت: یا ابراهیم می‌دانی که این چه جای است؟ (همان: ۱۵۸)

۲-۵-۶. نقش ادبی (Function poetique)

در این نقش زبان، جهت‌گیری پیام به‌طرف خود پیام است. در این وضعیت، این پیام است که در کانون توجه قرار می‌گیرد. از نظر یاکوبسن، پژوهش درباره‌ی این نقش زبان بدون در نظر گرفتن ویژگی کلی زبان، به ثمر نخواهد نشست و از سوی دیگر، بررسی زبان نیز مستلزم بررسی همه‌جانبه‌ی نقش شعری آن است. یاکوبسن این نقش زبان از ارتباط زبانی را «نقش شعری» نامیده است، هرچند خود او نیز اذعان دارد که نقش شعری را نمی‌توان محدود به شعر دانست و ساختار شعر نیز به نقش شعری زبان محدود نمی‌شود (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۹۰: ۲۵۴؛ گیرو، ۱۹۷۳: ۲۲؛ باقری، ۱۳۷۳: ۱۰۶؛ طلبیان و حسینی سروری، ۱۳۸۷: ۱۱۷؛ طغیانی، ۱۳۹۰: ۶۱).

این نقش زبانی، بن‌مایه‌ی غالب آثار تعلیمی زبان و ادبیات فارسی است که نویسنده و شاعر با استعانت از آن، کلام تعلیمی خود را در هیئتی پسندیده عرضه می‌دارد تا سازگار طبایع خلاق شود و بر این اساس موضوع تعلیمی خود را به روشی هوشمندانه به مخاطب انتقال می‌هد و چون این مطلب به الفاظ زیبا بیان شده است، در دل و جان مخاطب بهتر جای می‌گیرد. نمونه‌ی این نقش زبانی در ادبیات تعلیمی فراوان است که در اینجا به یک نمونه بسنده خواهد شد.

در این مثال از گلستان، سعدی با شگردهای زبانی مانند جناس و سجع و نغمه‌ی حروف، کلام را آهنگین و درنتیجه به ساحت کلام ادبی کشانده است:

اتفاقاً بر در شهری به تهمتِ جاسوسی گرفتار آمدند. هر دو را به خانه‌ای کردند و در به گِل برآوردند. بعد از دو هفته معلوم شد که بی‌گناهند. در را گشادند. قوی را دیدند مرده و ضعیف جان به سلامت برده. مردم در این عجب ماندند. (سعدی، ۱۳۹۱: ۱۱)

۳. نتیجه‌گیری

نقش‌های زبانی در انواع ادبی، کارکردهایی ویژه و متفاوتی دارد. در ادب تعلیمی براساس نظریهٔ زبانی رومن یاکوبسن، می‌توان نقش‌های را براساس میزان تأثیر آن‌ها دسته‌بندی کرد. بر این اساس از آنجایی که بحث ما در باب ادبیات تعلیمی است، سرشار از پند و اندرز و موعظه است. در این نوع ادبی، این مخاطب است که در مرکز توجه قرار دارد. در این نوع ادبی کارکرد ترغیبی زبان بسیار حائز اهمیت است و درواقع می‌توان گفت کارکرد شاخص زبان در این نوع ادبی، ترغیبی است و سایر نقش‌ها، حول محور نقش ترغیبی هستند. پس از آن نقش عاطفی در مرتبهٔ دوم اهمیت است؛ زیرا این نقش یکی از عناصر اصلی و اساسی زبان ادبی محسوب می‌شود. نقش دیگر، نقش همدلی است که شاعران و نویسندگان ادبیات تعلیمی توانسته‌اند با استعانت از آن با مخاطب همدردی و همدلی کنند و با این شگرد مخاطب را پذیرای پیام خود می‌کند. نقش ادبی نیز در این نوع ادبی به دست شاعر و نویسندهٔ توانمند، ابزاری است که با آن پیام را به شیوه‌ای هنرمندانه در خدمت تعلیم قرار می‌دهد. نقش فرازبانی در این نوع ادبی رسالت عینیت بخشیدن به مفاهیم مجرد را بر عهده دارد و نقش ارجاعی در ادب تعلیمی این است که نویسنده یا شاعر با بهره‌گیری از نقش ارجاعی آن را در خدمت نقش ترغیبی قرار می‌دهد.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) باطنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، *نگاهی تازه به دستور زبان*، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
- ۲) باقری، مه‌ری (۱۳۷۳)، *مقدمات زبان‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۳) ترادگیل، پیتر (۱۳۸۶)، *زبان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- ۴) جلال‌الدین، محمد بن حسین (۱۳۸۷)، *مثنوی معنوی*، براساس نسخه نیکلسون، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۵) داد، سیما (۱۳۹۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ پنجم، تهران: مروارید.
- ۶) دیچز، دیوید (۱۳۶۶)، *شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
- ۷) سجودی، فرزانه (۱۳۷۷)، *ساختارگرایی و نظریه ادبی*، تهران: حوزه هنری.
- ۸) سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۷)، *بوستان*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۹) سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۱)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۰) سلدان، رامان (۱۳۷۲)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ۱۱) سلدون، رامان، ویدسون، پیتر (۱۳۸۴)، *راهنمای نظری ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.

- ۱۲) سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (۱۳۵۴)، *دیوان سنایی*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۳) سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰)، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، تهران: پالیزان.
- ۱۴) شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *رستاخیز کلمات*، درس گفتارهایی درباره نقد ادبی صورت‌گرایان روس، تهران: سخن.
- ۱۵) (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: سخن.
- ۱۶) شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ ششم، تهران: فردوس.
- ۱۷) (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۱۸) صفوی، کورش (۱۳۸۳)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، تهران: سوره مهر.
- ۱۹) عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۷)، *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: جامی.
- ۲۰) عطار، فریدالدین محمد (۱۳۶۳)، *تذکره الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۲۱) علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: سمت.
- ۲۲) غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی شعر پارسی*، تهران: جامی.
- ۲۳) فالر، راجر (۱۳۹۰)، *بررسی ادبیات به‌منزله زبان*، ترجمه حسین پاینده، مجموعه مقالات زبان‌شناسی و نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: نی.
- ۲۴) فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

۲۵) فوشه‌کوره، شارل هانری (۱۳۷۷)، *اخلاقیات* (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۲۶) کلگیز، مری (۱۳۸۸)، *درس‌نامه نظریه ادبی*، ترجمه جلال سخنور و دیگران، تهران: اختران.

۲۷) گیرو، پی‌یر (۱۳۸۰)، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.

۲۸) لارنس ترسک، رابرت (۱۳۸۰)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها*، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.

۲۹) محمدی، احسان (۱۳۸۰)، *گفت‌وگوی تمدن‌ها*، تهران: مؤسسه انتشاراتی زهد.

۳۰) مشکوه‌الدین، مهدی (۱۳۷۳)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۳۱) منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۸۶)، *کلیله و دمنه*، به تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: امیرکبیر.

۳۲) مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۹۳)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران: آگاه.

۳۳) میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶)، *واژه‌نامه هنر شاعر*، تهران: مهناز.

۳۴) نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۴)، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، چاپ نهم، تهران: نیلوفر.

۳۵) نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۸۶)، *گزیده سیاست‌نامه*، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران: قطره.

- ۳۶) هجویری، علی بن عثمان (۱۳۹۲)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدینی، تهران: سروش.
- ۳۷) هلیدی، مایکل (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در چشم‌انداز اجتماعی - نشانه‌شناختی*، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشان، تهران: علمی.
- ۳۸) یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰)، *زبان‌شناسی و شعرشناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- ۳۹) (۱۳۹۰)، *زبان‌شناسی و شعرشناسی*، ترجمه حسین پاینده، مجموعه مقالات زبان‌شناسی و نقد ادبی، تهران: نی.

ب: مقاله‌ها

- ۱) آقابابایی، سمیه، ایران‌زاده، نعمت‌الله، صفوی، کورش (۱۳۹۵)، «بررسی ساختار ادب غنائی از دیدگاه زبان‌شناسی با تکیه بر نظریه نقش‌های زبانی یاکوبسن»، نشریه متن پژوهی ادبی، دوره ۲۰، شماره ۶۹، ۷ - ۳۴.
- ۲) بایزیدی، قادر، طلوعی آذر، عبدالله (۱۳۹۹)، «بررسی مختصات زبانی قصاید فریدون توللی»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال سوم، شماره ۶، صص ۱۰۵ - ۱۲۲.
- ۳) شهسواری، آنوشا و زاهدی، حمید (۱۳۸۸)، «ارائه مرجعی برای کارکردهای ارتباط زبان فارسی»، فصل‌نامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۱، شماره ۱، صص ۹۷ - ۷۳.

- (۴) صادقی، لیلا (۱۳۸۹)، «نقش‌های سکوت ارتباطی در خوانش متون ادبیات داستانی»، فصل‌نامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۱۹، صص ۱۸۷-۲۱۱.
- (۵) صدیقی، علیرضا (۱۳۸۸)، «بومی‌گرایی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی معاصر ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)»، فصل‌نامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ ۱۵، ۹۵ - ۱۱۶.
- (۶) طالبیان، یحیی و حسینی سروری، نجمه (۱۳۸۷)، «مدایح سبک خراسانی و گرایش به قطب مجازی زبان با استناد به شعر منوچهری»، فصل‌نامهٔ پژوهش‌های ادبی، تهران، انجمن زبان و ادبیات فارسی، سال ۵، شمارهٔ ۲۱، صص ۱۱۳-۱۳۱.
- (۷) طغانی، اسحاق و صادقیان، سمیه (۱۳۹۰)، «هنجارگیری در مجموعهٔ شعر از این اوستا»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی، شمارهٔ ۱، صص ۶۱ - ۷۹.
- (۸) گلی، حسن؛ رضایی هفتادر، غلام عباس (۱۳۹۱)، «نقد ساختارگرایی در گذر تحول و تطبیق»، پژوهش‌نامهٔ نقد ادبی، شمارهٔ ۲، صص ۱۰۷ - ۱۲۶.
- (۹) محمدی فشارکی، محسن و صادقیان، سمیه (۱۳۹۲)، «آشنایی‌زدایی در آثار دولت‌آبادی»، ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۳، شمارهٔ ۱، صص ۱۴۵ - ۱۶۸.